

ابعاد روان شناختی و جامعه شناختی آستانه تحمل مردم^۱

نویسنده: دکتر محمد حسین الیاسی^۲

تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۱۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۸/۲۵

فصلنامه مطالعات بسیج، سال یازدهم، شماره ۴۰ پاییز ۱۳۸۷

چکیده

مفهوم «آستانه تحمل» از جمله مفاهیم پر اهمیتی است که پژوهشهای بین رشته‌ای زیادی پیرامون آن به سامان رسیده است. به ویژه، روان شناسان و جامعه شناسان بیش از علمای سایر علوم به کاوش روشمند پیرامون ماهیت، ابعاد و عوامل مؤثر بر این پدیده، پرداخته‌اند. به عنوان مثال، روان شناسان آشکار ساخته‌اند که افراد برخوردار از عزت نفس، هوش معنوی، شخصیت سخت ورز و مکانیسمهای مقابله‌ای، از آستانه تحمل بالاتری برخوردارند و بیش از دیگران قادرند در برابر فشارها، تهدیدها، ناکامی‌ها و محرومیتها، «تاب بیارند». پژوهشگران جامعه شناس نیز آشکار ساخته‌اند که هر یک از عوامل انسجام اجتماعی، دلبستگی ملی، پایداری به ایدئولوژی غالب و رضایتمندی اجتماعی، سهمی از واریانس پدیده «آستانه تحمل» را تبیین می‌کنند. اخیراً نیز محققان این دو قلمرو علمی (روان شناسی و جامعه شناسی) با به سامان رساندن پژوهشهای بین رشته‌ای، در صدد بر آمده‌اند تا سهم ترکیب عوامل روان شناختی، جامعه شناختی و نیز فشارها و تهدیدهای مختلف را در تبیین آستانه تحمل معین کنند. در این نوشتار، پژوهشهای صورت گرفته در این قلمرو مرور شده و بر اساس آنها، مدلی عرضه شده است که می‌تواند سر آغاز شکل‌گیری پژوهشهای مختلف در این قلمرو باشد.

واژگان کلیدی:

آستانه تحمل، سخت‌ورزی، خود باوری، حمایت اجتماعی، انسجام، رهبری.

۱. مقاله حاضر بر گرفته از پروژه تحقیقاتی است که در پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج به اجرا در آمده است.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع).

مقدمه

یکی از مفاهیم پر اهمیتی که در سالیان اخیر، نظر مؤلفان و محققان اجتماعی را به خود معطوف ساخته، مفهوم «آستانه تحمل» (Resistance Throshad) است. برای تعریف و تشریح این مفهوم، از استعاره‌های (Metaphore) مختلفی استفاده شده است. «گاهی که پشت شتر را شکست» و «ظرف روانی» از جمله آن استعاره‌هاست.

در استعاره اول، از شتری یاد می‌شود که بارگاه سنگینی بر پشت او نهاده بودند و او آن را بی دشواری از مبدی معین به مقصدی خاص حمل می‌کرد. در مسیر حرکت، شتر بان به خیال اینکه مشتی گاه در برابر آن بار سنگین، خللی در تحمل شتر پدید نمی‌آورد، مشتی دیگر گاه بر بار او افزود. اما به ناگاه شتر که تا آن دم بی دغدغه طی طریق می‌کرد، زانو به زمین می‌نهد و کمر خم کرده، در زیر آن بار سنگین از پای در می‌آید. محی‌الدین از این استعاره برای تعریف آستانه تحمل بهره می‌گیرد و آستانه را «نقطه میانی بین دو وضع» (محی‌الدین، ۱۳۷۴، ص ۲۵۲) تعریف می‌کند. به بیان دیگر؛ آستانه تحمل، حالت روان شناختی معینی است که فرد، یا افراد جامعه، بیش از آن را تاب نمی‌آورند.

در استعاره دوم، نظام روانی آدمی به منزله یک ظرف معین تلقی می‌شود که ظرفیت آن برای تحمل فشارها، بحرانها و تهدیدها محدود است. حامیان این رویکرد (برای مثال: Levi, 2001) معتقدند که ظرف روانی آدمیان دارای سه نقطه هشدار دهنده معین است؛ نقطه اول (نقطه الف) زمانی چهره می‌نماید که فرد یا افراد جامعه، برای مدت زمان محدودی در معرض یک یا چند فشار آور قرار گیرند. در این حالت، آنان به صورت «تک نشانه‌ای» (Single Symptom) از خود واکنش نشان می‌دهند. اما زمانی که دامنه فشارها به صورت مستمر افزایش یابد، آنان وارد حالت هشدار دوم (نقطه ب) می‌شوند. در این شرایط، آنان با چند نشانه از خود واکنش نشان می‌دهند (واکنش چند نشانه‌ای Multiple Symptom). حالت (مرحله سوم) زمانی فرا می‌رسد که نه تنها هیچ اقدامی برای از میان راندن فشارها و تخلیه ظرف مملو از تهدید، صورت نگیرد، بلکه بر دامنه و شدت عوامل فشارزا نیز افزوده شود. در این حالت، که از آن تحت عنوان «مرحله

فروپاشی» (Collapse) نام برده می‌شود، تعادل روانی فرد یا گروه، کاملاً از هم می‌پاشد و آنان واکنشهای واپس‌روانه و اغلب تخریبی از خود نشان می‌دهند.

گروس (Gross) و دیگران (۲۰۰۳) از استعاره ظرف روانی برای تبیین و تشریح واکنش افراد جامعه در برابر عوامل فشارزا و تهدید آمیز (اعم از عوامل درونی و بیرونی) استفاده کرده‌اند. به تعبیر آنان:

ظرفیت روانی افراد یک جامعه برای تاب آوری در برابر محرکهای ناکام ساز، عوامل برانگیزاننده ترس و وحشت و عوامل فشارزای اجتماعی، محدود است. به همین سبب، زمانی که آنان برای مدت زمان خاصی در معرض و آماج عوامل تهدید آمیز قرار گیرند، با علائمی نظیر نشر شایعه، کم کاری یا عدم مشارکت در امور جامعه، از خود واکنش نشان می‌دهند. این نوع واکنشها اغلب کم دامنه و غیر مخرب است. اما زمانی که دامنه تهدیدها و فشارها فزونی یابد، واکنشهای گسترده‌تر و شدیدتری از افراد جامعه سر می‌زند. آنان ممکن است برای از میان راندن فشار آورها، مبادرت به اقدامات و واکنشهای مختلف اجتماعی، نظیر تحصن راهپیمایی، تظاهرات و جز آن بنمایند. اما زمانی که شدت فشارها از حد «آستانه نهایی» فراتر رود، واکنشهای آنان از لحاظ کمی و کیفی متفاوت از واکنشهای دو مرحله قبل خواهد بود. در این مرحله، آنان یا دچار سرخوردگی، درماندگی و یأس شدید می‌شوند یا واکنشهای بسیار شدید، تکانشی و غیر قابل کنترل از خود بروز می‌دهند. (Gross & Earl, 2003, P.39)

گروس و همکارانش (۲۰۰۳) تأکید می‌کنند که گرچه فرایند وقوع این سه نوع واکنش در ملتهای مختلف یکسان است، اما زمان گذر از یک مرحله به مرحله دیگر و شدت واکنشهای هر مرحله در جوامع مختلف، متفاوت از یکدیگر است.

انواع آستانه تحمل

تقسیم بندی‌های مختلفی از «آستانه تحمل» ارائه شده است. مک کینی (Mckinney, 2004) در نوشتاری تحت عنوان «تحمل پذیری: ابعاد و ویژگی‌ها»، آستانه تحمل را به دو دسته آستانه تحمل فردی (Individual Tolerance Threshold) و آستانه تحمل جمعی یا

گروهی (Collective Tolerance Threshold) تقسیم کرده است. آستانه تحمل فردی و گروهی نیز به نوبه خود به انواع مختلفی تقسیم شده‌اند. به عنوان مثال، بارون (Baron, 2001) در بحث پیرامون آستانه تحمل فردی، از تحمل جسمانی و تحمل روان شناختی (Physical Tolerance) سخن به میان آورده است.

منظور از تحمل جسمانی، میزان مقاومت در برابر درد، آسیبها و اختلالات جسمانی و فشارها و جراحات وارده بر اندامهای جسمانی است (Baron, 2001). به زعم فیزیولوژیست‌ها (برای مثال: Fall, 1999)، میزان تحمل در برابر دردها و آسیبهای جسمانی را می‌توان بر روی یک پیوستار ترسیم کرد. در یک طرف این گستره (طیف) کسانی جا می‌گیرند که اندک آسیب و دردی، تعادل جسمانی آنان را بر هم می‌زند، در حالی که در آن سوی پیوستار، کسانی قرار دارند که به راحتی دردها و آسیبهای جسمانی را تاب می‌آورند و علی‌رغم تحمل درد و رنج، زندگی شغلی و اجتماعی خویش را استمرار می‌بخشند. در میانه پیوستار نیز کسانی قرار می‌گیرند که به راحتی با درد و فشارهای جسمانی ضعیف کنار می‌آیند، اما تحمل و مقاومت آنان در برابر دردها و بیماری‌ها و آسیبهای شدید، اندک است.

عصب شناسان (برای مثال: معظمی، ۱۳۸۴) چنین تفاوت‌هایی را ناشی از تفاوت‌های فردی در گیرنده‌های درک، سطح ناقلان شیمیایی مغز و بافت‌های عصب شناختی می‌دانند.

دومین نوع آستانه تحمل (مقاومت)، آستانه تحمل گروهی است. شواهد پژوهشی زیادی وجود دارد (برای مثال: Mining, 1991-Donnan, 2005) که نشان می‌دهد آستانه تحمل (قدرت تاب آوری) ملت‌ها، اقوام و نژادهای مختلف، متفاوت از یکدیگر است. «دورمن» معتقد است که این تفاوت، ریشه در سابقه تاریخی و فرهنگی و شیوه زیست اقوام و ملت‌های مختلف دارد. به زعم او:

برخی اقوام و ملت‌ها در گذر زمان یاد گرفته‌اند که راز بقای آنان در سختکوشی، سخت‌ورزی و مقاومت در برابر مصائب و ناملازمات زندگی نهفته است. اینان آموخته‌اند که اگر با دشواری‌های روز افزون زندگی کنار نیایند، از بین خواهند رفت. (Dorman, 2005, P.131).

لباک (Labuc, 1991) نیز شواهد زیادی در تأیید «متفاوت بودن آستانه و سطح مقاومت» ملت‌های مختلف به دست داده است. این مؤلف در نوشتاری با عنوان «عوامل فرهنگی و اجتماعی در سازمان‌های نظامی» به بررسی سوابق تاریخی ملت‌های انگلستان، شوروی (سابق) و اسرائیل در جنگ‌های گذشته آنها پرداخته است. او نشان داده است که یک «منش ملی» (National Character) وجود دارد که چگونگی مقاومت در برابر تهدیدهای بیرونی را مشخص می‌سازد. به باور او، منش برخی ملت‌ها، «مقاومت ورزی» و منش برخی دیگر، «تسلیم‌پذیری» است. او همچنین از مفهوم «ستیز و گریز» داروین، برای تبیین تفاوت‌های منش شناختی ملت‌ها در برابر تهدیدها، بهره می‌گیرد و تأکید می‌کند که برخی ملت‌ها راز تداوم بقای خویش را در تسلیم و سازش و گریز می‌جویند و برخی دیگر در مبارزه، مقاومت و ستیز با دشمن.

ادعای لباک از سوی انسان‌شناسان فرهنگی (Cultural Anthropologists) مورد تأیید قرار گرفته است. برای مثال، بیتس (Bates) و پلاگ (Plog) (۱۳۷۵) نشان داده‌اند اقوامی که در مناطق جغرافیایی مختلفی زندگی می‌کنند، و پیشینه تاریخی ویژه‌ای دارند، از منشی متفاوت با سایر اقوام و ملت‌ها برخوردارند و در نتیجه، هر یک به گونه‌ی ویژه‌ای در برابر فشارها و تهدیدها از خود واکنش نشان می‌دهند؛ برخی با دشمنان خویش وارد نبرد می‌شوند و تن به کشته شدن می‌دهند اما در برابر او سر تسلیم فرود نمی‌آورند. برخی دیگر از آنان، هیچ فشار و تهدیدی را بر نمی‌تابند و در برابر دشمن، زانو بر زمین می‌زنند و اراده خود را مغلوب او می‌سازند.

عوامل مؤثر بر آستانه تحمل

مرور پژوهش‌ها و مطالعه منابع متنوع و مختلف، آشکار ساخت که دو گروه از عوامل، تأثیر بی‌بدیلی بر آستانه تحمل مردم یک جامعه دارند. که عبارتند از: عوامل روان‌شناختی و عوامل جامعه‌شناختی.

۱. عوامل روان شناختی

در قلمرو روان شناسی پژوهشهای زیادی پیرامون عوامل مؤثر بر آستانه و آستانه مقاومت و تحمل افراد انسانی صورت گرفته است. در سطوری که در پی می آید مهمترین آنها مرور می شوند.

۲. شخصیت مقاوم در برابر فشار و تهدید

روان شناسان شخصیت (برای مثال پروین/Pervin، ۱۳۸۱) و آسیب شناسان روانی (برای مثال: Neal & Etal, 2003) بر این باورند که برخی افراد، بیش از دیگران قادرند فشارهای حاصل از تهدیدهای مختلف را تحمل کنند. آنان از این گونه افراد تحت عنوان افراد دارای «شخصیت سخت ورز» Hardy Personality نام می برند.

مفهوم «شخصیت جان سخت» (Hardy Personality) (مقاوم) را اولین بار کوباسا و (Cobasa & Etal, 1982) مطرح ساختند. آنان متأثر از الگوهای پزشکی در پی آن بودند تا رابطه بین شخصیت و ابتلا به بیماریهای قلبی - عروقی را مورد بررسی و کنکاش قرار دهند. آنان برای این منظور صدها نفر را مورد مطالعه قرار دادند. حاصل مطالعات آنان نشان داد که برخی افراد از «شخصیت مقاوم» برخوردارند و به سبب آن، شانس و احتمال ابتلای آنان به اختلالات مختلف حاصل از استرس و شرایط تهدید آمیز، کمتر است. مطالعات بعدی، یافته های کوباسا و همکارانش را در فرهنگهای مختلف مورد تأیید قرار داد.

براساس یافته های حاصل از پژوهشهای گسترده کوباسا و همکارانش (۱۹۸۲) و شپرد و گلپی (Shoperd & Golby, 2007) شخصیت مقاوم در برابر فشار و تهدید، واجد چند ویژگی اساسی است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. داشتن احساس تعهد زیاد (Havinga Strong Commitment) در برابر خود، شغل، خانواده و ارزشهای شخص. «تعهد مستلزم سرمایه گذاری پیرامون ارزشهای زندگی برای رشد و تعالی توانمندی های بالقوه خود است» (سی وارد، ترجمه قراچه داغی، ۱۳۸۱). به تعبیر

روزن (Rosan, 2003) احساس تعهد موجب می‌شود تا افراد عوامل تنیدگی و تهدیدها را کم اهمیت و قابل تحمل ارزیابی کنند.

۲. داشتن احساس کنترل بر زندگی خویش. احساس کنترل، به شخص این امکان را می‌دهد تا بر عناصر و عوامل موجود در محیط زندگی خویش غلبه کند. به تعبیر روزن: زمانی که افراد یک جامعه احساس کنند زمام امور زندگی شخصی و اجتماعی‌شان در دست خود آنان است و هرگونه که بخواهند می‌توانند پیرامون فرایندهای مختل زندگی خویش تصمیم بگیرند و دست به اقدام بزنند، احساس کفایت، شایستگی و کنترل می‌نمایند. چنین احساسی، زندگی را برای آنان قابل پیش بینی، لذت بخش و مطلوب می‌نماید. از همین رو، آنان در برابر فشارها و تهدیدها به سختی از پای در می‌آیند. (Rosan, 2003, P.9)

۳. استقبال از مبارزه طلبی. افراد مقاوم در برابر فشار و تهدید، نه تنها هراسی از تغییرات به خود راه نمی‌دهند، بلکه آن را فرصتی برای رشد و بالندگی خود می‌دانند. به زعم روزن: «تلقی تغییرات به عنوان منبع تهدید، موجب افزایش سطح استرس می‌شود. در حالی که تلقی تغییرات و فشارها به منزله فرصت و نیز تلقی آنها به عنوان مبارزه (Viewing Change as A Challenge)، موجب رشد شخصی می‌شود و سطح استرس حاصل از آن را تقلیل می‌دهد.» (Ibid, P.7)

افزون بر سه ویژگی پیش گفته (تعهد، احساس کنترل و مبارزه طلبی)، ویژگی‌هایی دیگری را نیز برای شخصیت‌های مقاوم در برابر فشار و تهدید، ذکر کرده‌اند. به عنوان مثال؛ خانم گاردنر (Gardner, 1999) در یک پژوهش جالب و جامع، به بررسی رابطه بین «مذهبی بودن» و شخصیت مقاوم پرداخته و دریافته است که افراد متعهد به عقاید مذهبی و پایبند به مناسک دینی، بیش از دیگران در برابر فشارها و تهدیدها از خود مقاومت نشان می‌دهند.

اخیراً نیز مطالعاتی پیرامون ویژگی‌هایی شخصیت مقاوم در برابر تهدیدها و فشارها صورت گرفته است. به عنوان مثال، مدی و همکارانش (Maddi & Etal, 2006) در یک تحقیق علمی، رابطه برخورداری از ویژگی‌هایی مندرج در ذیل هر یک از عوامل پنج

گانه نظریه شخصیتی کاستا و مک کری (Costa & Mccree, 1985) و میزان مقاومت در برابر فشارها و تهدیدها را مورد بررسی قرار داده‌اند. آنان دریافته‌اند افرادی که در چهار عامل پذیرا بودن (Openness)، مسئولیت پذیری (Conscien)، برونگرایی (Extravertion) و سازگاری (Adaptation) نمرات بالا، و در عامل روان آزرده خویی (Neurosis) نمرات کمتری کسب می‌کنند، اغلب در برابر فشارها مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند. مهم‌ترین ویژگی‌های این افراد عبارتند از



- بخشنندگی؛
- قابلیت اعتماد؛
- سخت کوشی؛
- مسئولیت پذیری؛
- خود - تنظیمی؛
- آسان گیری؛
- رضایت خاطر؛
- کنجکاو و خلاقیت؛
- ثبات عاطفی؛
- شجاعت؛
- مردم آمیزی؛
- پرتلاشی؛
- نشاط. (شولتز / Schultz, ۱۳۸۳)

همان گونه که پیداست، این ویژگی‌ها همپوشی زیادی با ویژگی‌های «شخصیت مقاوم مذهبی»، که از منظر گاردنر مورد بحث قرار گرفت، دارند. تحقیقات طولی صورت گرفته در قلمرو این ویژگی‌ها (برای مثال: Freadman & Eral, 2004) نشان داده است افراد برخوردار از این ویژگی‌ها، هم زندگی شغلی و اجتماعی رضایت آمیزی دارند، هم از سطح سلامت (جسمی و روانی) بیشتری برخوردارند و هم تحمل آنان در برابر مصائب، مشکلات، فشارها و تهدیدهای اجتماعی بیش از دیگران است. افزون بر آن، آنان کمتر از دیگران به کنش‌های کجروانه و رفتارهای ضد اجتماعی گرایش پیدا می‌کنند.

سایر همبسته‌های روان‌شناختی تحمل‌پذیری و مقاومت ورزشی

افزون بر عوامل شخصیتی پیش‌گفته، عوامل دیگری نیز شناسایی شده‌اند که همبستگی‌های زیادی با سطح تحمل‌پذیری و مقاومت ورزشی افراد جامعه دارند. در سطور زیر آن عوامل مرور می‌شوند.

الف) عزت‌نفس و خودباوری

کلمس (1990) و تایلور و همکارانش (Tylor & Etal, 2004) نشان داده‌اند که افراد برخوردار از «عزت‌نفس» (Self-Esteem) بالا، اغلب بسیار بیش از دیگران قادرند با فشارهای حاصل از زندگی اجتماعی مقابله کنند؛ زیرا عزت‌نفس این اطمینان را در فرد ایجاد می‌کند که توان و قدرت او بیش از سطح فشارها و تهدیدهاست.

برانندن (Branden) معتقد است که عزت‌نفس نوعی «نظام ایمنی» ایجاد می‌کند. او، مهم‌ترین ویژگی‌های این نظام ایمنی را چنین خلاصه می‌کند:

۱. توجه به عمل؛
۲. داشتن زندگی آگاهانه و به عبارت دیگر؛ زندگی کردن در لحظه اکنون، به جای توجه داشتن به آنچه در گذشته اتفاق افتاده یا هنوز اتفاق نیفتاده است؛
۳. خود‌پذیری؛ یعنی با خود سر‌عناد نداشتن؛
۴. قبول مسئولیت در قبال احساسات خود؛
۵. داشتن قاطعیت و توان ابراز وجود؛
۶. داشتن زندگی هدفمند؛
۷. داشتن انسجام شخصی و به عبارت دیگر؛ همخوانی میان ارزش‌ها و

اقدامات. (سی‌وارد، ۱۳۸۱، ص ۱۹۵)

کلمس (۱۹۹۰) نشان داده است که افراد دارای عزت‌نفس بالا، نه تنها قادرند با فشارها و تهدیدها مقابله کنند، بلکه در برخی شرایط، استرس و تهدید حتی آنها را مقاوم‌تر نیز می‌سازد. او معتقد است که حکومتها با بهره‌گیری از فرایندهای آموزشی، اطلاع‌رسانی

و مجاب سازی، می‌توانند عزت نفس همه افراد جامعه را افزایش دهند. او تأکید می‌کند که برای این منظور لازم است چهار ویژگی اساسی در شهروندان جامعه ایجاد شود:

۱. **هم پیوندی**: یعنی احساس رضایت از برقراری رابطه با دیگران؛
۲. **منحصر به فردی**: یعنی القای اینکه هر یک از اعضای جامعه دارای ویژگی‌هایی برتر و منحصر به فردی است؛
۳. **قدرت**: یعنی برخورداری از این احساس که شخص می‌تواند با استفاده از منابع درونی و توانمندی‌های خویش، بر شرایط زندگی تأثیر بگذارد و با فشارها مقابله کند؛
۴. **داشتن الگوها**: یعنی افراد جامعه احساس کنند که در هر مرحله از زندگی و در شرایط مختلف، افرادی هستند که می‌توانند رفتار آنها را ملاک عمل قرار دهند. ویژگی چهارم نظر محققان زیادی را معطوف خود ساخته است. به عنوان مثال، تورنر و همکارانش نشان داده‌اند ملتی که برای هر یک از موقعیتهای حیات سیاسی و اجتماعی خویش الگوهای رفتاری معین و موفقی دارد، بیش از دیگر ملتها قادر است از پس فشارها و حملات ملتهای دیگر بر آید. به تعبیر تورنر و همکارانش: «الگو، خود باوری ملی را فزونی می‌بخشد، اعتماد به نفس را ارتقا می‌دهد و توان مقابله با دشمنان را مضاعف می‌سازد» (Turner & Etal. 2001, P. 22)

ب) هوش معنوی

یکی دیگر از ویژگی‌های روان شناختی همبسته با تحمّل پذیری افراد جامعه، هوش معنوی (Spiritual Quietent) آنان است. این ویژگی، که در یک دهه گذشته مورد توجه محققانی همچون: ویلبر (Wilber, 1998)، براد (Braud, 1998) و فونتانا (Fontana, 2003) قرار گرفته است، سهم زیادی در افزایش تحمّل پذیری افراد جامعه در برابر فشارها و تهدیدهای زندگی دارد.

از نظر فونتانا (۲۰۰۳) هوش معنوی دارای سه بعد معنوی، انجام مناسک عبادی و

دلبستگی به سلوک اخلاقی است. او همچنین برخی از مولفه‌های هوش معنوی را به شرح ذیل بر می‌شمارد:

- تقدیر از خلقت؛
- نگرانی و دلسوزی برای دیگران (احساس مسئولیت در برابر دیگران)؛
- شکیبایی و مدارا با دیگران؛
- عشق به دیگران و بصیرت نسبت به آنان؛
- پذیرش دیگران؛
- هدف جویی و معنا طلبی در زندگی؛
- خود آگاهی.

فونتانا با مرور هفتاد پژوهش مربوط به رابطه بین هوش معنوی (رشد معنوی) و سطح سلامت روانی و مقاومت در برابر فشارهای مختلف، نشان داده است که ۶۹ پژوهش بر نقش مثبت مذهب و هوش معنوی در حفظ سطح سلامت روانی و کاهش آسیب پذیری تأکید ورزیده‌اند.

هامر و همکارانش (Hummer & Etal, 1999) نیز بیشتر بر نقش مذهب در افزایش تحمل پذیری افراد جامعه در برابر فشارهای مختلف تأکید ورزیده‌اند. به باور آنان: «مذهب یک سامانه باور داشت منسجم به وجود می‌آورد که به افراد امکان می‌دهد تا برای زندگی معنا پیدا کنند و به مصیبت‌ها، فشارهای روانی و از دست دادن‌های گریز ناپذیری که در طی چرخه زندگی رخ می‌دهند، معنا ببخشند». (ر.ک. به: کار، ۱۳۸۵ ص ۴۰۸)

آرجایل (Argyle, 2001)، نظریه پرداز مشهور روان شناسی نشاط (Mirale)، یک فصل از کتاب مشهور روان شناسی نشاط خود را به نقش مذهب در تحمل مصائب زندگی، مقابله با فشارها و افزایش سطح سلامت روانی و گسترش هیجانات مثبت اختصاص داده و با مرور پژوهش‌های متعدد، آشکار ساخته است که گرایش‌ها و تجربه‌های معنوی، نقش ویژه‌ای در افزایش سطح تحمل پذیری افراد جامعه دارند.

ج) مهارت‌های مقابله‌ای

گرچه شخصیت سخت ورز، عزت نفس و خود باوری، معنویت و روحیه، به تنهایی یا باهم، بخش عمده‌ای از واریانس پدیده «تحمل پذیری» را تبیین می‌کنند، لیکن همچنان عوامل روان شناختی دیگری نیز وجود دارند که از آنها هم می‌توان به عنوان همبسته‌های تحمل پذیری و مقاومت ورزی افراد جامعه نام برد. برخورداری از «مهارت‌های مقابله‌ای (Coping Skills) یکی از آن عوامل است.

سارلون و ساراسون مهارت‌های مقابله‌ای را «روشهای منحصر به فرد برخورد با موقعیتها» می‌دانند (سارلون و ساراسون، ۱۳۷۱، ص ۲۸۰). به اعتقاد این نویسندگان، افرادی که برخوردار از مهارت‌های مقابله‌ای هستند، قادرند فشارهای مختلف حاصل از زندگی فردی و اجتماعی را با موفقیت از سر بگذرانند. این نویسندگان بر این باورند که افراد برخوردار از مهارت‌های مقابله‌ای، به هنگام رویا رویی با خطر یا به هنگام احساس تهدید و فشار، مبادرت به انجام فعالیتهای زیر می‌کنند:

۱. جستجوی اطلاعات مرتبط با موضوع، افزایش آگاهی و بینش پیرامون موضوع (اعم از تهدید، فشار و...)
۲. دریافت حمایت بهنگام از دیگران در صورت نیاز
۳. بررسی و تأمل درباره موفقیت و تهدید به منظور قابل حل کردن آن
۴. بررسی راه حلها و شیوه‌های مختلف مقابله با موقعیت تهدید آمیز
۵. استفاده از روحیه شوخ طبعی و بذله گویی برای کاهش فشارهای حاصل از موقعیت و شرایط تهدید آمیز.

پژوهشها (برای مثال: Shiplis & Etal, 1998) نشان داده است که انجام این اقدامات و فعالیتهای، قدرت مقابله با فشار و تحمل تهدیدها و فشارها را به شدت افزایش می‌دهد. به تعبیر روشن‌تر؛ آگاهی از موقعیت تهدید آمیز و فشارهای احتمالی، یادگیری مهارت‌های مقابله با تهدید، آموزش روشهای حفظ آرامش در شرایط تهدید آمیز و عدم برانگیختگی در آن شرایط و کنترل افکار خویش در شرایط پر استرس، بر آستانه تحمل افراد جامعه در برابر تهدیدها و فشارها می‌افزاید.

- سی وارد (۱۳۸۱) نیز بر این باور است که با آموزش مهارت‌های مقابله‌ای به شهروندان یک جامعه، می‌توان توانایی و قدرت مقابله آنها را با فشارها و تهدیدها افزایش داد. او مهم‌ترین روش‌های افزایش مهارت مقابله با تهدید را به شرح ذیل بر می‌شمارد:
۱. افزایش آگاهی و پردازش و تفسیر صحیح اطلاعات مربوط به تهدید؛
 ۲. داشتن روابط رضایت بخش با دیگران؛
 ۳. لطیفه و نشاط درمانی؛
 ۴. بازسازی شناختی و اصلاح افکار و اندیشه‌های مربوط به تهدید و توان مقابله؛
 ۵. جرئت آموزی؛
 ۶. حفظ تعادل احساسی و عاطفی.

۷. عوامل جامعه شناختی

مرور ادبیات پژوهشی «تحمل پذیری» و «مقاومت» در برابر تهدید، در قلمرو پژوهش‌های جامعه‌شناسی، نشان می‌دهد که از نظر جامعه‌شناسان چهار دسته عامل سهم و نقش فزون‌تری در افزایش تحمل پذیری مردم جامعه دارند. که عبارتند از:

۱. انسجام اجتماعی (Social Cohesion)؛
۲. حمایت اجتماعی (Social Support)؛
۳. رهبری (Leadeship)؛
۴. دلبستگی ملی (National Attachmenc) و رضایت اجتماعی.

در سطورى که در پی می‌آید پژوهش‌های مربوط به هر یک از این پنج عامل اساسی مرور می‌شود.

۱. انسجام اجتماعی

کانتل (Cantle, 2001) در تحلیلی پیرامون کارکردهای سازمانی، دولتی و ملی انسجام، نشان داده است که انسجام اجتماعی:

- عملکرد اجتماعی را افزایش می‌دهد؛
- عملکرد اجتماعی را فزونی می‌بخشد؛

- رشد و توسعه سازمان یا کشور را تسریع می‌بخشد؛

- آمادگی برای مقابله با حریفان، یا دشمنان را بیشتر می‌کند.

این محقق جامعه شناس، تعریفی ویژه از انسجام به دست می‌دهد. به باور او، انسجام اجتماعی نوعی همبستگی و پیوند شدید عاطفی بین اعضای جامعه است که آنان را به منزله اندامی هماهنگ برای مقابله با دشمنان و خطرات مهیا می‌سازد. چنین تعریفی مورد تأیید محققان دیگر نیز قرار گرفته است. به عنوان مثال، مگنوس در نوشتاری تحت عنوان «انسجام اجتماعی» اذعان داشته است که این پدیده بر اثر سرایت احساسی بین اعضای یک جامعه پدید می‌آید. به باور او: «سرایت احساسی موجب می‌شود تا اعضای جامعه در موضوعات مختلف با یکدیگر هم‌نواپی کنند و برای افزایش توان خود در برابر خطرات بیرونی، با یکدیگر متحد و همبسته شوند». (Magnus, 2004, P. 5)

کریمی انسجام را با «روح نزدیک بودن» اعضای جامعه مترادف می‌داند. به باور او زمانی می‌توان یک گروه یا جامعه را دارای انسجام دانست که «نیروهای اعمال شده بر اعضا، برای ماندن در گروه بیش از کل نیروهایی باشد که می‌کوشد آنها را به ترک گروه وادار کند» (کریمی، ۱۳۷۷، ص ۹۳). به اعتقاد او، در گروه‌ها و جوامع دارای انسجام بالا، توافق بیشتری بر سر اهداف مشترک وجود دارد.

گیدنز (۱۹۹۹) نیز با تحلیل نظریه دور کهایم تأکید می‌کند که رمز بقای جامعه، انسجام آن جامعه است. به باور او، برای آنکه جامعه بتواند به هستی خود ادامه دهد و بتواند از خود در برابر دشمنان دفاع کند، باید اولاً: بین نهادهای آن هماهنگی زیادی وجود داشته باشد و ثانیاً: بر سر موضوعات مهم اتفاق نظر زیادی بین اکثریت اعضای آن جامعه وجود داشته باشد. از نظر او، وجود تضادهای شدید در جامعه از انسجام عمومی می‌کاهد و در نتیجه، مقاومت مردم جامعه را در برابر دشمنان تقلیل می‌دهد.

بررسی‌های مختلفی پیرامون عوامل مؤثر بر انسجام و کارکردهای آن صورت گرفته است. برای مثال، رفیع پور (۱۳۷۸) مهم‌ترین عوامل مؤثر بر انسجام اجتماعی را به شرح ذیل بر می‌شمارد:

الف) مقابله با گروهها و دسته‌جات واگرا و جدایی طلب. به زعم رفیع پور، گروهها و دسته‌جات واگرا موجب کاهش انسجام جامعه می‌شوند. لیکن، او تأکید می‌کند که زور و فشار شدید تنها موجب واپس زده شدن واکنشها و اقدامات آشکار این گروهها می‌شود. از همین رو، او معتقد است که با استفاده از تبلیغات و کاهش مشروعیت اجتماعی گروههای مختلف، بهتر می‌توان آن گروهها را از میان راند.

ب) برجسته سازی دشمن مشترک. دشمن مشترک موجب می‌شود تا اعضای یک جامعه اختلافات و تنشهای اجتماعی خود را به کناری نهند و انرژی مشترک خود را معطوف دشمن سازند.

ج) اهداف و منافع مشترک. زمانی که اعضای جامعه، چشم انداز و اهداف معین و مشترکی داشته باشند، با یکدیگر متحد می‌شوند تا آن چشم انداز را محقق سازند. ناگفته پیداست که تنها اهدافی قادرند اعضای جامعه را منسجم سازند که در راستا و چارچوب نیازهای کوتاه مدت و بلند مدت اعضای آن جامعه تدوین شده باشند.

د) فعالیت مشترک. وقتی گروهی از اعضای جامعه با یکدیگر و برای رسیدن به اهدافی معین، مبادرت به فعالیتهای دسته جمعی و مشترکی نمایند انسجام و همبستگی آنان فزونی می‌یابد. میرز (۲۰۰۱) نیز شواهدی ارائه کرده است که نشان می‌دهد درگیر ساختن اعضای یک گروه یا جامعه در یک یا چند فعالیت مشترک، موجب می‌شود تا آنان نگرش و نظر مساعدی به یکدیگر پیدا کنند و وحدت و انسجام آنان فزونی یابد.

ه) نشاط مشترک. زمانی که اعضای جامعه وجد و شغف مشترکی را تجربه کنند، اتحاد و همدلی آنان افزایش می‌یابد. شواهد تجربی زیادی تأثیر این عامل را در افزایش همبستگی ملی و اتحاد عمومی، تأیید کرده‌اند. به عنوان مثال، آرجایل (۲۰۰۱) نشان داده است که نشاط موجب می‌شود تا اعضای جامعه، افکار و تجارب منفی را به فراموشی بسپارند و درگیر افکار مثبت و تجارب مطلوب شوند. چنین تجربه مشترکی، حتی یخهای روابط بین گروههای متخاصم را نیز آب می‌کند و آنان را به یکدیگر نزدیک می‌سازد.

و) عامل مذهب. «مذهب می‌تواند در حد بالایی به وحدت و انسجام گروهی کمک

کند». (رفیع پور، ۱۳۷۸، ص ۱۵۲).

ز) افزایش آگاهی عمومی. جوامعی که افراد آنها از تراز آگاهی و دانش بالایی برخوردارند، انسجام بیشتری دارند. چه، افراد این جوامع بهتر از دیگران قادرند اختلافات را از میان برانند و در برابر یکدیگر گذشت و تسامح نشان دهند.

رفیع پور افزون بر این عوامل، نقش «رابطه افقی مسئولان و مردم» را در ایجاد انسجام مهم می‌داند. به باور او:

برای بالا بردن همبستگی اجتماعی در یک جامعه، لازم است که رابطه افراد جامعه با یکدیگر و رابطه بین مسئولان و مردم، یک رابطه افقی و صمیمی باشد و نه ژستی و مبتنی بر تحقیر و تهدید. (همان، ص ۱۵۶)

برجسته سازی «اشتراکات ملی» و تأکید بر «پیشینه فرهنگی مشترک» نیز از جمله عواملی هستند که موجب افزایش وحدت و انسجام در یک جامعه می‌شوند. به تعبیر صبوری (۱۳۸۲) زمانی که اعضای جامعه در یابند و جوه اشتراک ملی و فرهنگی زیادی بین آنان وجود دارد و دشمنان با تهدید آنان در پی یورش به این جوه مشترک و تضعیف و تخریب آن هستند، بیش از پیش با یکدیگر متحد می‌شوند و در برابر دشمن صف آرای می‌کنند.

بیتس و پلاک (۱۳۷۵) شواهد تاریخی زیادی را ارائه کرده‌اند که نشان می‌دهد اشتراکات ملی، و قومی، روح جمعی را در یک ملت افزایش می‌دهد. روح جمعی نیز به دژ مستحکمی می‌ماند که تسخیر آن ناممکن است. میننگ (۱۹۹۱) در بحث پیرامون «روحیه و روح جمعی»، نقش عامل اشتراکات فرهنگی، مذهبی، ایدئولوژیکی و ملی را در شکل‌گیری و تقویت روح جمعی، بسیار برجسته و مهم می‌داند. به زعم او، زمانی که در یک ملت روح جمعی شکل بگیرد، شکست آن ملت در برابر دشمنان بسیار دشوار می‌شود.

۲. حمایت اجتماعی

کوکرین (۱۳۷۶) با بررسی و مقایسه آسیب‌پذیری ملل مختلف در برابر تهدیدها و فشارها، نشان داده است در جوامعی که نظام حمایت اجتماعی گسترده‌ای وجود دارد، تحمل و

تاب آوری مردم در برابر فشار و تهدید زیاد است. به باور او، وجود شبکه‌های مختلف حمایت اجتماعی است که در شرایط دشوار به یاری نیازمندان و آسیب دیدگان می‌شتابد.

منظور از حمایت اجتماعی، امیدواری به برخوردار شدن از حمایت و یاری دیگران در صورت نیاز است (چایکن، ۲۰۰۱). از نظر آسیب شناسان:

حمایت اجتماعی به عنوان سپری در مقابل تهدیدهای زندگی در دنیای پیچیده امروزی عمل می‌کند. نه تنها حمایت اجتماعی طی دوره‌های فشار روانی بسیار یاری کننده است، بلکه در موارد آرامش نسبی نیز مفید است. حمایت اجتماعی به ما امنیت و اعتماد به نفس می‌دهد تا رویکردهای دیگر را بسنجیم و مهارت‌های مقابله اضافی را کسب کنیم و با طیف گسترده‌ای از مهارت‌های مقابله، در موقعیت بهتری برای برخورد با خواسته‌ها، محرومیتها و خطرات قرار گیریم. (سارالون و ساراسون، ۱۳۷۱، ص ۲۹۱).

محققان دیگر (برای مثال: Paroot, 2001) معتقدند که حمایت اجتماعی، کارکرد محافظتی بی بدیلی در مقابله با فشارها و تهدیدها دارد. به تعبیر پاروت، حمایت اجتماعی اعتقاد به «آسیب ناپذیری» را در افراد جامعه افزایش می‌دهد. همانگونه که پیش‌تر گفته شد، حمایت اجتماعی دارای سه مؤلفه کلیدی است که عبارتند از: حمایت اطلاعاتی (آگاه ساختن مردم جامعه از فشارها، تهدیدها و شرایط دشوار احتمالی و ارائه مستمر و روشمند اطلاعات به مردم)، حمایت عاطفی (فراهم ساختن بستر تخلیه هیجانی برای مردم و اظهار همدلی، همدردی و هم‌حسی با آنان) و حمایت ابزاری (تمهید شرایط کمک و یاری به شهروندان، به ویژه در شرایط دشوار).

به باور آرجایل (۲۰۰۱) نهادها و سازمانهای مختلف با فراهم ساختن شرایط و زمینه یاری رسانی به مردم، می‌توانند حس خوش بینی و امید به آینده را در آنان بسط و گسترش دهند و تاب آوری آنان را در برابر خطرات فزونی بخشند. افزون بر آن، با آموزش مهارت‌های ارتباطی و چگونگی یاری خواستن از دیگران در شرایط دشوار، می‌توان اثر بخشی نظام و شبکه حمایت اجتماعی کشور را در شرایط دشوار، افزایش داد.

چایکن (۲۰۰۱) معتقد است که حمایت اجتماعی می‌تواند سهم بالایی از واریانس آسیب‌ناپذیری مردم جامعه را در شرایط اضطراری تبیین کند. پیش‌تر نیز تایلور (۱۹۹۹) در نوشتاری تحت عنوان «رفتار در شرایط دشوار» نشان داده است که فقدان حمایت اجتماعی در شرایط اضطراری و پر استرس، گرفتار شدن در دام فروپاشی سلامت روانی و انسجام اجتماعی و روح جمعی و روحیه فردی را تسریع می‌بخشد. در حالی که شبکه حمایت اجتماعی غنی و در دسترس، می‌تواند از بروز واکنشهای پس‌ضربه‌ای فردی، و کنشهای تخریبی اجتماعی در شرایط دشوار جلوگیری کند.

تایلور تأکید می‌کند که ترکیب سه عامل مهارتهای مقابله‌ای (که پیش‌تر از آنها سخن به میان آمد)، حمایت اجتماعی و انسجام ملی (National Cohesion)، بخش عمده آسیب‌ناپذیری در شرایط دشوار را تبیین می‌کنند. اوبه ویژه بر نقش «آگاه ساختن غیر نظامیان» از ماهیت فشارها و تهدیدها تأکید می‌کند و همانند بسیاری دیگر از محققان و مؤلفان اذعان می‌کند که آگاه شدن از ماهیت، شدت و گستره فشارها و خطرات می‌تواند بر آمادگی ذهنی، روانی و اجتماعی مقابله با آنها بیفزاید.

از مطالب مندرج در سطور بالا می‌توان نتیجه گرفت که دو عامل جامعه‌شناختی انسجام اجتماعی و برخورداری از حمایت اجتماعی، می‌توانند بر سطح و تراز تحمل مردم در شرایط دشوار و به هنگام وقوع رخدادهای تهدیدآمیز بیرونی بیفزایند. اما، علاوه بر این دو عامل، عوامل دیگری نیز وجود دارند که هر یک از آنها قادرند قدرت مقاومت مردم را افزایش دهند و آسیب‌پذیری اجتماعی و سیاسی و روانی آنان را تقلیل دهند. رهبری، اعتماد افکار عمومی به رهبری دلبستگی ملی و رضایت عمومی مردم از جمله عواملی هستند که مقاومت در برابر شرایط دشوار را افزایش می‌دهند.

۳. نقش رهبری در افزایش تحمل پذیری مردم

جامعه‌شناسانی همچون گیدنز (۱۹۹۱) و رنیزر (ترجمه ثلاثی، ۱۳۷۴) نشان داده‌اند که در همه جوامع، اعم از جوامع سنتی و جوامع مدرن، رهبران نقش بی‌بدیلی در عوامل ذیل دارند:

- از میان راندن تهدیدها؛
 - حفظ و بسط انسجام اجتماعی؛
 - سازماندهی و هدایت و بسیج توده‌ها؛
 - افزایش شجاعت ورزی مردم؛
 - افزایش سطح تحمل مردم در برابر فشارها؛
 - معنی دار کردن مبارزات و مقاومت‌های مردمی.
- اما، به زعم این مؤلفان، تنها رهبرانی قادرند این اهداف را محقق سازند که:
- خردمند و فرهیخته باشند؛
 - از قدرت کاریزمایی برخوردار باشند؛
 - شجاع، با اراده و با پشتکار باشند؛
 - بتوانند با بیانات آتشین خود احساسات عمومی را در برابر تهدیدها و خطرها تحریک کنند.
 - بتوانند با زندگی، موانع و واکنش‌های خود، «الگویی بارز» (نمونه تیپیک) به نمایش بگذارند.
- گوستاو لوبون (۱۳۸۵) در تحقیقات و بررسی‌های خود پیرامون «روان‌شناسی توده‌ها» نشان داده است که نقش رهبران در بسیج توده‌ها و فزونی شجاعت و مقاومت و مبارزه‌طلبی آنها، بی‌بدیل است.
- از نظر لوبون، «رهبر در توده‌های انسانی، نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کند. رأی او هسته‌ای را تشکیل می‌دهد که در اطراف آن نظر یابی به وجود می‌آیند و همگون می‌شوند». (لوبون، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹)
- به باور لوبون، رهبران برخوردار از قدرت ایمان و اراده قوی، بیش از دیگران قادرند بر توده‌ها تأثیر بگذارند و اعتماد به نفس و اراده آنان را فزونی بخشند. به تعبیر او: «قدرت ایمان، به سخنان رهبر قدرت القایی بزرگی می‌بخشد. مردم به حرف کسی گوش می‌دهند که اراده‌ای قوی داشته باشد». (همان، ص ۱۴۰)

گوستالوبون تقسیم بندی ویژه‌ای از رهبران به دست می‌دهد:

یک دسته رهبرانی هستند که پر انرژی و با اراده‌اند ولی پشتکار ندارند. دسته دیگری که کمتر یافت می‌شوند، کسانی هستند که هم اراده قوی دارند و هم از پشتکار برخوردار هستند. دسته اول قاطع، دلیر و بی باک هستند. اینان به کار شبیخون زدن می‌آیند. انرژی این رهبران دیری نمی‌پاید و فراتر از اوج دورانی که در مردم شیفتگی ایجاد می‌کنند، دوام نمی‌آورند. اما رهبران دسته دوم، با اراده و پشتکارند. اینان اثر به مراتب مهم‌تری از دسته اول بر جای می‌گذارند. (همان، ص ۱۴۳)

از نظر لوبون، رهبران نوع دوم هستند که می‌توانند اراده، ایمان، مقاومت و روحیه مردم خویش را برای مدت‌های طولانی حفظ کنند. مردم برخوردار از چنین رهبرانی در برابر خطرات متعدد و بزرگ، خم به ابرو نمی‌آورند؛ زیرا، توده مردم ایمان دارند که چنین رهبرانی کشتی آنها را به سلامت به ساحل نجات می‌رسانند.

اما استمرار تأثیر رهبر یا رهبران جامعه بر اراده و تحمل مردم، مستلزم استمرار اعتماد و دلبستگی مردم به آنان است. رهبران جامعه اثرات خویش را از مجاری اعتماد عمومی به جا می‌گذارند. به همین سبب، همواره باید به گونه‌ای گام فراسو نهند و سخن بر زبان رانند که اعتماد عمومی را فزونی بخشند. به تعبیر گوستاو لوبون، رهبرانی که خلاف مصالح جامعه و خرد جمعی گام بردارند، قابلیت اعتماد و در نتیجه، قابلیت رهبری خویش را از دست می‌دهند. به تعبیر گاردنر (۱۳۸۶) رهبران باید همواره بر قلوب مردم جامعه خویش حکم برانند. برای این منظور باید همواره دوست داشتنی و کار یزما باقی بمانند.

سرانجام لازم است در این نوشتار از عامل جامعه شناختی دیگری سخن به زبان آورد که از نظر محققان، سهم در خور توجهی در افزایش تحمل مردم در برابر فشارها و جلوگیری از دست یازیدن آنان به کشهای اعتراض آمیز دارد. آن عامل «دلبستگی ملی و رضایت عمومی» است.

۴. دل‌بستگی ملی و رضایت عمومی

شواهد پژوهشی و نظری زیادی در دست است (برای مثال: واینر و هانتینگتون ۱۳۷۹ و چاپکن، ۲۰۰۱) که نشان می‌دهد نارضایتی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور، هم از میزان دل‌بستگی ملی می‌کاهد، هم آستانه تحمل در برابر فشارها و تهدیدها را تقلیل می‌دهد و هم بر آمادگی شهروندان برای دست یازیدن به کنشهای مخالف جویانه می‌افزاید. یا به تعبیر البطوری و همکارانش (۱۳۸۴) نارضایتی، آسیب‌پذیری اجتماعی و روانی را افزایش می‌دهد و زمینه بروز تعارض و کشمکش اجتماعی را در جامعه فراهم می‌سازد.

به تعبیر رابرت گر (۱۳۷۸)، عامل اصلی نارضایتی عمومی در جامعه، ناکامی در تحقق انتظارات و خواسته‌های فزاینده شهروندان است. به تعبیر دقیق‌تر، وی معتقد است که «احساس محرومیت نسبی» موجب شیوع نارضایتی عمومی می‌شود. نارضایتی نیز از یک سو جامعه را در برابر فشارها و تهدیدهای بیرونی آسیب‌پذیر می‌سازد و از سوی دیگر، آمادگی برای انجام کنشهای طغیانگرانه را فزونی می‌بخشد. به همین سبب، هم «گر» و هم مؤلفان دیگر همچون جانسون (۱۹۹۶) تأکید می‌کنند که با از میان برداشتن عوامل ناکام ساز، بسط عدالت اجتماعی، از میان راندن فاصله‌های اجتماعی، حمایت از قشرهای محروم و آسیب‌پذیر و جلوگیری از بسط فقر در جامعه، می‌توان آستانه تحمل مردم را در برابر فشارها و تهدیدها افزایش داد.

نتیجه‌گیری کلی و ارائه مدل

این پژوهش برای تدقیق همبسته‌های آستانه تحمل مردم و ارائه مدل صورت گرفت. برای این منظور افزون بر سنجش تراز آستانه تحمل و نیز اندازه‌گیری میزان برخورداری مردم از سیزده ویژگی ادراکی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و نگرشی، رابطه هر یک از متغیرها (ویژگی‌ها) با آستانه تحمل مورد بررسی قرار گرفت. داده‌های حاصل ابتدا از طریق آزمون رگرسیون، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. آن‌گاه با استفاده از نرم افزار لیرزل، مدل نهایی تحقیق به شرح ذیل ترسیم شد.



پرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

اطلاعات مندرج در مدل نهایی مذکور بیانگر آن است که:

۱. عوامل معنوی (در این پژوهش هوش معنوی) به صورت مستقیم بر عوامل روان شناختی و عوامل جامعه شناختی تأثیر می‌گذارد. میزان این تأثیر بر عوامل روان شناختی بیش از تأثیر بر عوامل جامعه شناختی است.
 ۲. سه متغیر روحیه، آستانه تحمل و احساس تهدید، متغیرهای اثر پذیری هستند که هم از عامل روان شناختی تأثیر می‌پذیرند و هم از عوامل جامعه شناختی.
 ۳. هم عوامل جامعه شناختی و هم عوامل روان شناختی بیشترین تأثیر را بر متغیر آستانه تحمل بر جای می‌گذارند.
 ۴. از بین عوامل پنج گانه روان شناختی، تأثیر دو عامل «شخصیت ورز» و «خود باوری» بیش از سایر عوامل است.
- از بین عوامل جامعه شناختی، تأثیر اعتماد به نیروهای مسلح و انسجام بیش از سایر عوامل است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) منابع فارسی

۱. آزاد بخت، مروت (۱۳۸۲)؛ **جامعه شناسی جنگ**، انتشارات ارتش جمهوری اسلامی.
۲. آیسنگ، اچ (۱۳۷۵)؛ **جرم و شخصیت**، مترجم: حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند، تهران، انتشارات سخن.
۳. الان، کار (۱۳۸۵)؛ **روان شناسی مثبت**، مترجم: حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند، تهران، انتشارات سخن.
۴. انجمن جامعه شناسی ایران (۱۳۸۴)؛ **آسیب‌های اجتماعی ایران**، تهران، نشر آگه.
۵. البطوی، مصطفی (۱۳۷۴)؛ **مدیریت عوامل روانی - اجتماعی محیط کار**، مترجم: محمد نقی براهنی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۶. الیاسی، محمد حسین (۱۳۸۰)؛ **استوس پس از ضربه**، تهران، نشر آمن.
۷. الیاسی، محمد حسین مترجم (۱۳۸۲)؛ **روان شناسی نظامی**، (نوشته گال و منگلسدورف)، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
۸. الیاسی، محمد حسین (۱۳۸۶)؛ **جامعه شناسی و روان شناسی نظامی**، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
۹. دانش، (۱۳۶۶)؛ **جرم چیست؟ مجرم کیست؟**، تهران، انتشارات رشد.
۱۰. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)؛ **توسعه و تضاد**، تهران، انتشارات آگاه.
۱۱. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)؛ **آنومی یا آشفتگی اجتماعی**، تهران، سروش.
۱۲. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۰)؛ **آناتومی جامعه**، تهران، شرکت سهامی چهر.
۱۳. ستوده، هدایت الله (۱۳۷۶)؛ **روان شناسی جنایی**، تهران، انتشارات آوای نور.
۱۴. سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۰)؛ **جامعه شناسی کجروی**، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۵. شیخاوندی، داور (۱۳۸۴)؛ **جامعه شناسی انحرافات**، نشر مردنیز.
۱۶. صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۴۷)؛ **جامعه شناسی مسائل اجتماعی جوانان**، مشهد، انتشارات، جهاد دانشگاهی.
۱۷. صدیق، بهمن و دیگران (۱۳۸۴)؛ **خدمات روانی اجتماعی در بلايا**، تهران، انتشارات رشد.

۱۸. فرجاد، محمد حسین (۱۳۸۰)؛ آسیب شناسی اجتماعی، انتشارات قوه قضائیه.
۱۹. گنجی، حمزه (۱۳۸۵)؛ روان شناسی کار، تهران، نشر ساوالان.
۲۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)؛ جامعه شناسی، مترجم: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۲۱. لیوت، ال و اسپیگلر، آر (۱۳۷۵)؛ شخصیت از دیدگاه رفتاری، مترجم: حسن صبوری مقدم، تهران، انتشارات آستان قدس.
۲۲. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳)؛ وندالیسم، تهران، انتشارات آن.
۲۳. محسنی، منوچهر (۱۳۸۶)؛ جامعه شناسی انحرافات اجتماعی، تهران، انتشارات طهوری.
۲۴. مهدی، کی نیا، (۱۳۷۶)؛ روان شناسی جنایی، تهران، انتشارات رشد.
۲۵. مهدی، محمد صادق و از غندی، علیرضا (۱۳۸۶)، جامعه شناسی جنگ و ارتش، تهران، نشر قومس.
۲۶. نجفی، حسین (۱۳۷۰)؛ جرم شناسی، تهران انتشارات دانشگاه بهشتی.
۲۷. هومن، حیدرعلی (۱۳۸۱)؛ مقیاس سنجش رضایت شغلی، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

ب) منابع انگلیسی

28. Gal, R. and Mangelsdorff, A.D. (1991). Handbook of Military Psychology New York: Jon wiley and sons.
29. Labuc, s. (1991). Cultural and social factors in Militar Organization NewYork: John Wiley.
30. Gal, R. (1998). Courage under Stress. NewYork: Van Nostrand Reinhold.
31. Sharer, L. (2004). Social Pathology. Boston: Mc Graw-Hill.
32. Singer, S. (2005). Social Support in Military Organization. Washington Dc: office of Surgeon General.
33. Maning, F.J. (1991). Morale, Cohesion and Espit de Corps. New York: john wileyand sons.
34. Arggle, M. (2001). The Psychology of Happiness. Newyork: Routledge.
35. Locke, E. (1976). Atheory of goal Seting and Task Performance. N. J. Printice Hall.
36. Lusser, R.N. (1996). Management, Concepts, Applications

- and Skill development Ohio south-western college
Pugblishing.
37. Locke, E (2001). Management and social Support, www.soil.ir, Keamer.
 38. Kramer, S.L. (2003). Morale and Social Support. Journal of military Persormel. 16, a31-240.
 39. Giddens, A. (1999). Sociology. London: Politypress.
 40. Davidsons R. (2001). Abnomal Psychology Newyork: Mcgraw-ttill.
 41. Best, R. (1998). Social Psychology. London. Routledge.
 42. Merton, j. (1998). Encyclopedia of American religions. London: Mcgrath.
 43. Frunzoy, L. (2003). Criminology, www.ir.il.
 44. Wrightsmon, L. (1998). Psychology and the legal system. New York: Broks Publishing Company.
 45. Elen, F. and Mazochi, S. (1985). Military Social Psychopathology. New York: mc Graw-Hill.
 46. Quien, R. (1970). Pathlolgy and Criminology. Oxford Press.
 47. Siegel, L. (1996). Criminology New York Wadsworth.
 48. Raverts, R. (1996). Biologiel Basis of Crimes. London: Oxford Press.
 49. American Psychiaty Association (1994) DSM TV.
 50. Kramer, S. L. ET. Al. (2001). Motivation. www.psy.ir
 51. Millert. ET. Al. (2003) Social Support Psy. Ir.
 52. Murphi, S. ET. Al. (2006). Social Support and Mental Health. www.ir.il.Net.
 53. Compton, F. et.al. (2005). Us Army and Social Support. www.usarmy.net.
 54. Rapheal, M. (2005). Crisis intervention. www.Army.net.
 55. Solomonos, S. R. ET. At. (1988). PTSD and Psychotherapy. London; Router Lund Press.
 56. Vanjelis, M. (2006). Social worker in U. K. Army. www.socialworker.ir.